

آیا سرنگونی مترادف با قتل عام و خونریزی است؟

مازیار رازی maziar.razi@gmail.com

اصلاح طلبان، سال هاست که برای حفظ وضع موجود و مشخصاً علیه تفکر سرنگونی رژیم و تدارک برای انقلاب، کارزار تبلیغاتی وسیعی به راه انداخته اند، با این ادعا که امر سرنگونی مترادف است با گسترش «خونریزی» و «کشتار جمعی»؛ تمام این ادعاها خلاف واقعیت های تاریخی هستند. این امر صحیح است که در هر انقلابی عده ای کشته می شوند. اما، تاریخ همواره نشان داده است که کشتار و قتل عام را همواره نیروهای «ضد انقلاب» و ارتجاعی بر جامعه تحمیل کرده اند. در آستانه انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ و سرنگونی رژیم شاه کشتار جمعی و قتل عامی رخ نداد! اما کشتار و قتل عام ها درست زمانی آغاز شد که یک دولت سرمایه داری جدید، یعنی رژیم جمهوری اسلامی، به جای رژیم کهنه سابق مستقر گشت. رژیم خمینی، پس از خلع سلاح از مردم، دست به تهاجمی همه جانبه زد (یورش وحشیانه به کردستان، ترکمن صحرا و خوزستان، بعد ها کشتارهای دهه شصت و به خصوص شهرریور سال ۶۷ و الی آخر) کشتاری که رژیم خمینی از طریق سرکوب و جنگ بر مردم ایران تحمیل کرد به مراتب بیشتر از آن چیزی بود که در حین انقلاب رخ داد. کشتاری که رژیم کنونی (در دوره حضور یا عدم حضور اصلاح طلبان) در طی یک دهه گذشته انجام داده است (از قتل های زنجیره ای و حذف عناصر اپوزیسیون داخل یا خارج کشور گرفته تا وقایع دردناکی چون کشتار خاتون آباد در بهمن ۸۲ تا سرکوب های یکی دو ماه گذشته پس از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری) اگر نگوییم بیشتر که کمتر از کل انسان هایی نبوده است که در آستانه انقلاب جان باختند.

در ایران طی نیم قرن گذشته، سرکوب و اختناق از سوی دو رژیم شاه و خمینی و پس از استقرار حاکمیت شان بر مردم اعمال شدند. «ساواک» و «ساواما» مسئول ناپدید شدن و به قتل رسیدن عده بی شماری از مبارزان راه آزادی بوده اند. به عبارت دیگر، مسبب اصلی کشتارها، دولت های حاکم سرمایه داری بوده اند. درست برعکس، در دوره چند ماه آغازین انقلاب ۱۳۵۷، جامعه از نظم، استواری و آرامش بسیاری برخوردار بود. مردم مسلح در شهرها، نظم و امنیت عمومی را به بهترین نحوی که در تاریخ بی سابقه بود، برقرار نمودند. زیرا مردم عادی ماهیتاً نه جنایتکار هستند و نه خواهان به کارگیری خشونت. تنها دولت سرمایه داری و کسانی که بر رأس آن قرار دارند هستند که به منظور حفظ منافع طبقاتی و قدرت سیاسی خود، دست به کشتار و قتل عام می زنند و مردم را در جایگاهی قرار می دهند بالضروره از ابزار قهر و خشونت استفاده کنند. همانند مزدورانی که امروز در حال شکنجه و قتل جوانان ایران در زندان ها می باشند. در سایر انقلاب ها نیز چنین بوده است. چنان چه جوانان از روز نخست اعتراضات خیابانی توصیه های موسوی ها را نمی پذیرفتند و در خیابان ها، در مقابل مزدوران مسلح رژیم دست تسلیم بالا نمی برند و سکوت نمی کردند، اگر آن ها خود را برای دفاع از خود و مقابله با چماق داران و لباس شخصی ها آماده می کردند، شعارها و مطالبات خودشان را با صدای بلند فریاد می زدند، برای مقابله درازمدت به سازماندهی و برنامه ریزی می پرداختند، مطمئناً امروز، هم عزیزان کمتری را از دست می دادند و هم در موقعیت بهتری برای سرنگونی این نظام قرار می گرفتند. درود بر جوانان دلیر ایران که امروز بر خلاف توصیه های موسوی ها در خیابان در مقابل اوباش و مزدوران رژیم مقاومت می کنند. درس های ناشی از این مقاومت در تاریخ ایران به ثبت خواهد رسید.

۲۹ مرداد ۱۳۸۸

ادامه دارد:

بخش سوم: آیا سرنگونی رژیم ضروری است؟
به زودی انتشار می یابد